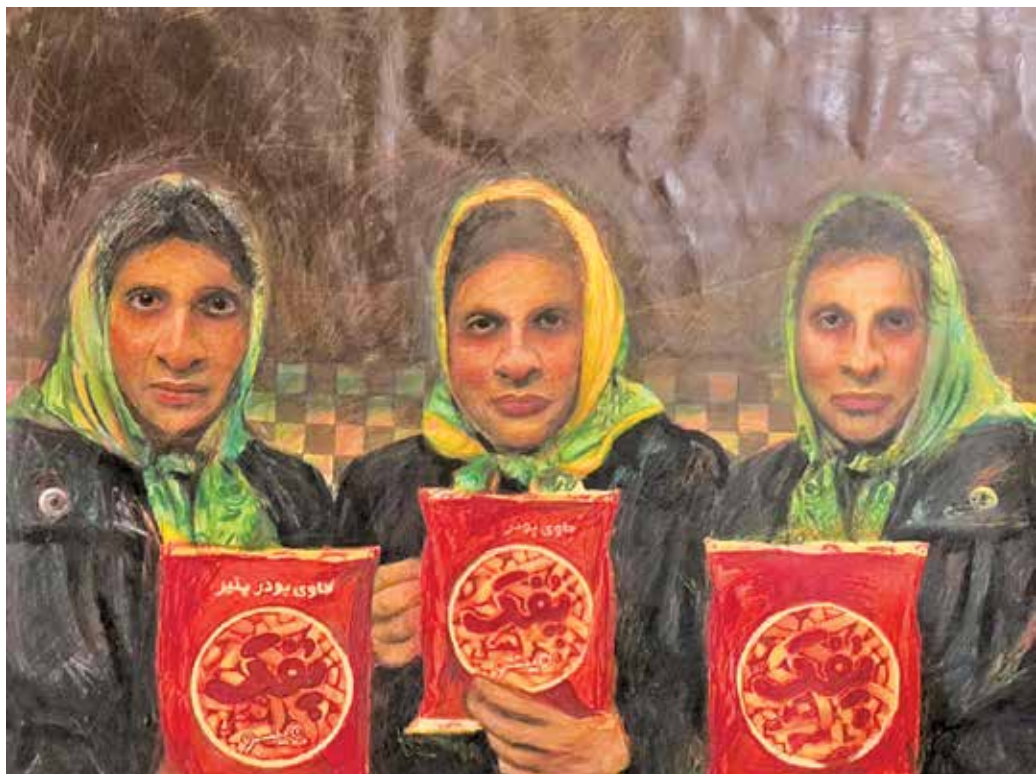




گفت و گو با نرگس پاکمنش، درباره رابطه نقاشی هایش با جهان پیرامون

اشیای خاطره ساز

نرگس پاکمنش متولد ۱۳۷۸ در بابل است. نقاشی را غیر آکادمیک اما با سماجت دنبال کرده. تعریف زیبایی، اشیای پریسامد زندگی و زنانگی از مفاهیم و عناصر پررنگ نقاشی های اوست. با او درباره نگاهش به نقاشی و ارتباطی که آثارش با جامعه و اتفاقات آن دارد صحبت کرده ایم.



نسبت هنرمند با جامعه اش

وقتی که می خواهید از یک هنر استفاده کنید حتی اگر هنر آشپزی و پختن غذا باشد، هربار بسته به محیطی که در آن هستید نتیجه کار یک جور متفاوت می شود.

هوایی که در آن نفس می کشید، شرایطی که در آن هستید، تفکری که بر ذهن شماست، اخباری که از محیط به شما می رسد، نگاهی که به محیط اطراف دارید، حس و حال اکنون و لحظه تان... همه اینها در خلق یک اثر تأثیر گذارند.

حالا تصور کنید من در یک شهر، هنرمند دیگری در شهر دیگر و هنرمندی در کشور دیگر زندگی می کند. هر کدام از این هنرمندان بسته به فرهنگی که در آن زندگی می کنند، خانواده ای که دارند و حتی صداهایی که می شنوند، آثار متفاوتی خلق می کنند. پس نمی توان در یک جغرافیا بود و از آن جغرافیا تأثیر نپذیرفت. من فکر می کنم هنرمند در هر صورت، با فرهنگ و محیط پیرامونش پیوند خواهد خورد و هنرش بخشی از جریان زندگی آن محیط خواهد بود. حالا برخی هنرمندان با شدت و درگیری بیشتری این پیوند خوردن را تجربه می کنند و برخی ها غیر مستقیم و کمتر.

من در بسیاری از کارهای خودم در برابر استانداردها و تعریف زیبایی در جامعه دست به اعتراض زده ام. یعنی وقتی می بینم جامعه تعریفی نادرست، قضاوت گر و یک شکل از زیبایی ارائه می دهد تلاش می کنم صورتها و اشکالی را که با این تعاریف در تناقض هستند روی بوم بکشم و به نمایش بگذارم



اشیا و کالاهای اطراف ما بخشی از خاطره جمعی ما هستند. برای نمونه پفک در ایران صرفاً یک خوراکی نیست، بلکه یک کالای آشنا در خاطره ایرانی هاست که پای ثابت میهمانی ها و کودکی های ما بوده. ما وقتی بیشتر دقت می کنیم و تلاش می کنیم با حواس بهتری ببینیم؛ متوجه می شویم که این کالاها، بخشی از گذشته جامعه ما هستند. بخشی از تاریخ معاصر ما هستند. حالا ممکن است این نگاه ما، جدی، طنز آلود یا حتی اعتراضی باشد. به همین دلیل معتقدم دقت کردن به این اشیا و دیدن درست آنها به عنوان یک نقاش، می تواند آنها را به عناصر و المان های الهام بخشی تبدیل کند. ممکن است یک کالا یا یک شیء زمانی نشانگر یک خاطره مشترک باشد و زمانی نشانگر یک درد مشترک. مهم این است که خوب به آنها نگاه کنیم.

اشیایی که بازتاب خاطره های جمعی ما هستند

اشیا و کالاهای اطراف ما بخشی از خاطره جمعی ما هستند. برای نمونه پفک در ایران صرفاً یک خوراکی نیست، بلکه یک کالای آشنا در خاطره ایرانی هاست که پای ثابت میهمانی ها و کودکی های ما بوده. ما وقتی بیشتر دقت می کنیم و تلاش می کنیم با حواس بهتری ببینیم؛ متوجه می شویم که این کالاها، بخشی از گذشته جامعه ما هستند. بخشی از تاریخ معاصر ما هستند. حالا ممکن است این نگاه ما، جدی، طنز آلود یا حتی اعتراضی باشد. به همین دلیل معتقدم دقت کردن به این اشیا و دیدن درست آنها به عنوان یک نقاش، می تواند آنها را به عناصر و المان های الهام بخشی تبدیل کند. ممکن است یک کالا یا یک شیء زمانی نشانگر یک خاطره مشترک باشد و زمانی نشانگر یک درد مشترک. مهم این است که خوب به آنها نگاه کنیم.